

نگاه **احمد سینیایی**؛ تاریخ‌پژوه

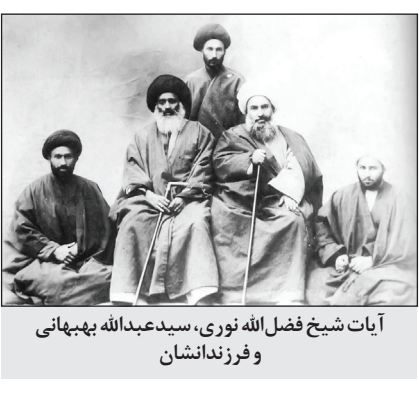
به بهانه ترور سه‌روحانی جهادگر در آستان قدس‌رضوی<sup>۵</sup>

## جانمایی که آب در هاون می‌کوبند!

رویداد تلخ و جانکاه ترور ۳روحانی خدمد در آستان قدس رضوی(ع) و شهادت ۲تن از آنان، ادامه رویکردی است که در چند سال اخیر، از سوی بدخواهان نشان‌دار و بی‌نشان اسلام، تشییع و نظام اسلامی، تعقیب شده و تروروهای متعددی را موجب شده است. به‌عبارت دیگر، جنگ نرم مخالفان روحانیت در ۴دهه‌نخست تاریخ نظام اسلامی، در دهه اخیر، به جنگ سخت و مواجهه فیزیکی سوق یافته است!هر چند به‌نظر می‌آید که اینگونه اقدامات ایذایی، تأثیری بر عزم روحانیون دغدغه‌مند و مجاهد، در ادامه مسیر نداشتنه باشد، اما نظری بر پیشینه امر در تاریخ، به‌ویژه تاریخ معاصر ایران، ضروری به‌نظر می‌رسد:

یک: به شهادت اسناد و شواهد تاریخی، ترور شخص و شخصیت عالمان دین، همرا از نسوی کانون‌های دین‌سنیزی و استعماری داخل و خارج ایران، به‌عنوان یک رویه ثابت و مداوم، وجود داشته است.علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی در کتاب گرانسنگ «شهادت الفقیه»که، سیاهه بلندی از عالمان دین را آورده است که به‌دست معاندان اسلام و تشیع، برادر رفته، سر از تن جدا شده و حتی سوزانده شده‌اند!با این همه و همانگونه که اشارت رفت، اتخاذ شدیدترین شیوه‌ها برای مقابله با روحانیت،منتها آنان را منقطع و گوشه‌نشین نکرده که به آنان برای ادامه وظایف ذاتی خویش، انگیزه مضاعف نیز بخشیده است!هم از این روی آنان که با اقداماتی از قبیل آنچه در حرم رضوی(ع) روی داده، درصدد ایجاد رعب در میان طلاب و روحانیون جهادگر هستند، آب در هاون می‌کوبند!

**دو:** آنچه به‌عنوان یک روال کلی تاریخی بدان اشارت رفت، دست‌کم از مشروطه بدین سو، پیوست‌های تاریخی آشکار دارد. در نهضت عدالتخانه، کلیت روحانیت شیعه، از سوی وابستگان به لژهای ماسونی و انجمن‌های مخفی، مورد هجوم قرار داشت. در این میان مهاجمان اما، برای سهولت بیشتر کار، نخست مواجهه با «مشروطه‌خواهان» را کلید زدند و نماد آن، یعنی آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری را ترور شخص و شخصیت کردند. در مشروطه دوم، حذف یا انزوای عالمان مشروطه‌خواه، یعنی هم آنان که روشنفکران روزی از نام آنان برای تقابل با مشروطه‌خواهان استفاده می‌کردند، در دستور کار قرار گرفت. این جماعت در آغاز و دقیقاً در سالگشت شهادت شیخ، آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی را در منزل شخصی خویش کشتند، سپس آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی را منزوی کردند و بنا بر اتفاق بسا تذکره‌نگاران و مطلعان، نهایتاً آیت‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را مسموم ساختند!



آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، سیدعبدالله بهبهانی

و فرزندانشان

**سه:** این رویه در دوران سلطه رضاخان نیز همچنان تداوم داشت!شهادت آیت‌الله سیدحسن مدرس و آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، از مصادیق بارز این مدعاست. بر این بیفزایید ضرب و شتم آیت‌الله شیخ‌محمد تقی باققی در حرم حضرت معصومه(س) توسط شخص قزاقی و نیز تبعید آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی و آیت‌الله سیدپونیس اردبیلی در ماجرای اعتراض به تغییر لباس و حبس و شکنجه جمعی علمای دخیل در نهضت مسجد گوهرشاد را با این همه و پس از اخراج پهلوی اول از ایران، روحانیت همچنان به‌عنوان یکی از جریان‌ت قوی فرهنگی و اجتماعی، در محنه حضور داشت و این مهم نشان می‌داد که داغ و درفش رضاخان، تا چه میزان مؤثر بوده است.

**چهار:** پس از شهریور ۱۳۲۰ و خودیابیی مجدد ایرانیان، بستترهای نهضت ملی ایران به سرعت شکل گرفت. به ادعای همگان در این فرآیند، نیروهای مذهبی جامعه با الهام از عالمان دین و روحانیون مبارز وقت، حضوری تعیین‌کننده داشتند. گذشتن از فتوای مراجع در ضرورت ملی شدن نفت ایران، جریان مذهبی توسط آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و اطراف‌یانی وی و نیز شهید سیدمجتبی نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام، سامان یافته بود. هر دو کانون مورد اشارت، در دوران اوج و فرود این نهضت، امواج نیرومند جنگ روانی و شایعات گسترده را تجربه کردند و با این همه، میدان را ترک نگفتند! پس از کودتا، آیت‌الله کاشانی منزوی و رهبر فدائیان اسلام و یارانش، به چوبه اعدام بسته شدند!

**پنج:** روحانیت شیعه از سال ۱۳۴۱ و بر بنیاد تجربیات پیشین، به رهبری حضرت امام خمینی(ره) نهضتی را آغاز کرد که در گام نخست، نظامی دست‌نشانده و کودتایی را منسوخ کرد و در گام‌های بعد، مافیای سلطه در جهان امروز را به‌شدت مورد چالش قرار داد و در مواردی نیز دست آنها را کوتاه کرد!اساده‌اندیشی است که تصور بریم، دشمن در پی این تحولات مهم و تاریخ‌ساز، گوشه‌نشین خواهد شد و از توطئه دست خواهد هشت!از سوی دیگر نیز تجربه تاریخی نشان می‌دهد که روحانیت شیعه، هرگز عرصه مصاف را ترک نخواهد گشت. جمع‌بندی آنچه در فوق آمد، این استک که دستت یازیدن به ترور منادیان اندیشه دینی، بیش از پیش مظلومیت و پایمردی آنان را نشان می‌دهد و آورده‌ای در خور، برای دشمنان نخواهد داشت.

# لمپنیسم مدرن در عصر حریت و مساوات!

نظری بر هویت عاملان ترور شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری



در روزهای اخیر و هم‌زمان با ترور ۳روحانی جهادگر در آستان قدس رضوی(ع)، بازخوانی پیشینه امر در تاریخ معاصر ایران، به‌نگام می‌نماید. در مقاله منتشرنشده پی‌آمده، مورخ نامور زنده‌یاد استناد علی ایوااحسنی (منذر)، هویت ضارب‌ن‌ شهید آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری، در دوران موسوم به استبداد صغیر را، عیان ساخته است.

**طرح ترور آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری** از دسیسه‌های سفارت انگلیسی در عصر مشروطه، برای منکوب‌ساختن مشروطه‌خواهان، طراحی و اجرای ترور آیت‌الله شیخ‌فضل‌الله نوری (ره) است. قرت بعد از مشروطه صغیر (که از آن به دوران استبداد صغیر تعبیر می‌شود)، برای شیخ‌فضل‌الله، دوران مبارزه سرسختانه با «مشروطه‌آورداتی» و تلاش برای «بازگشت به عدالتخانه» بود. مواضع شیخ در این دوره، خوشایند روس و انگلیس (که برای احیای مشروطه و تجدید فعالیت مشروطه‌چیان تندرو، شدیداً به شاه فشار می‌آوردند) نبود و به‌ویژه انگلیسی‌ها و ایادی آنان در آن زمان، لبه تیز حملات خویش را، متوجه شیخ ساخته بودند. دولت انگلیس برای از میان برداشتن این سد بزرگ، دو رشته عملیات را طراحی و تعقیب کرد:

۱- ترور شیخ به‌دست ایادی خویش

۲- وادار ساختن دولت ایران، به تبعید وی از تهران.

البته و در نهایت، هیچ‌کدام این طرح‌ها، به نتیجه مورد نظر انگلیسی‌ها منتهی نشد و آنها پس از فتح تهران و عزل شاه، با اعدام شیخ در ملامح، انتقام خویش را از وی گرفتند و سرچورج بار کلی، سفیر انگلیس در تهران، با خوشحالی به وزیر خارجه لندن نوشت: «شیخ‌فضل‌الله برای مملکت خود خطر بزرگی بود، خود شب ایران او را از میان برداشت!».

### جزئیات ترور

ضارب اصلی شیخ‌فضل‌الله در سوء‌قصد نافرجام بود. شخصی به‌نام کریم (عبدالکریم) دواتگر بود. کریم پس از چند روز مراقبت و کشیک کشیدن در جلوخان عضدالملک، که محل وسعی وی بود و به چند کوچه منتهی می‌شد، ۲ ساعت از شب گذشته، با شلیک چند گلوله شیخ را مورد هدف قرار داد. شیخ، همراه با پسرش حاج‌میرزا هادی و چند تن دیگر، از جلسه منزل ظهیرالاسلام به منزل باز می‌گشت. گلوله کریم، بالای‌ا‌ران شیخ را اسفروان کرد و او را به زمین افکند! برخی از اطراف‌یانی وی نیز، مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. همراهان شیخ بر سر کریم ریخته و او چون راه فرار را بر خود مسدود دید، گلوله‌ای به زیر گلسوی خود خالی کرد که از استخوان گونه‌اش خارج شد و در این حال، او را دستگیر کردند و به نظمیه برند و پس از مداوا، به زندان انداختند. محمدعلی شاه می‌خواست کریم را به قتل برساند، ولی به نوشته ملک‌زاده و عبدالحسین نوابی؛ «حاج شیخ‌فضل‌الله در مورد کریم، جوانمردی از خود نشان داده و از خون او در گشت» و مانع قتل و مجازاتش شد. کسروی نیز می‌نویسد: «حاجی شیخ‌فضل‌الله، به کشتن او خرسندی نمی‌داد.» و عین‌السلطنه نیز که اظهار شگفتی می‌کند؛ «تعجب در این است که کریم را به قتل برسانند، ولی به توسط خود جناب شیخ هم، مرخص شده‌است!». در ایام حبس کریم نیز، شیخ کسی را به در خانه او فرستاد، تا به عائله او سرکشی و کمک کند. فرستاده شیخ به در خانه کریم رفت و به همسر او غذا و پول داد. همسر کریم، ضمن دعا به جان شیخ، از کریم که دست به این جنایت زده، انتقاد کرد. از خاطرات عزیزالسلطان برمی‌آید، که کریم در ماجرای به توپ بستن شیخ نیز، مدتی به حبس افتاده و شیخ در همان زمان هم «توسطش را کرده» بود! به‌رغم این الطاف شگفت، کریم پس از قتل شیخ‌فضل‌الله، با خانواده‌وی بر خورد بسیار ناخوارانه‌ای داشت که در متفولات اطرافیان آمده است!

**واکنش مردم نسبت به ترور شیخ**
با پخش خبر ترور شیخ فضل‌الله در شهر، موجی از نگرانی و اندوه، مردم تهران را فراگرفت. به‌گفته یک شاهد عینی؛ «دیروز و امروز، خانه و کوچه‌ها مملو از جمعیت بود. مبلغی هم وجه تصدق و مخارج معالجه، مردم برند. حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌پزد علی‌الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند…».

### شیخ، از میدان در نمی‌رود!

زخمی که از گلوله کریم بر بدن شیخ وارد شد، زخمی ناسور بود و درد آن، او را تا پایان عمر شدیداً آزار می‌داد، به‌گونه‌ای که چندی پس از آن واقعه، در نامه به مشیرالسلطنه نوشت: «امروز در کمال شوق و شغف که نماز را ایستاده و با اعانت عصا خوانده‌ام! به هزار زحمت روزی دو‌یست قدم

## تاریخ

# لمپنیسم مدرن در عصر حریت و مساوات!

نظری بر هویت عاملان ترور شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری



که حسین لله را بارها دیده و از سوابق وی اطلاع داشته است، می‌نویسد: «حسین لله در آغاز کار، شاگرد آبدار آقا بالاخان سردار بود و به ترقیاتی نایل شد و پس از فوت لله عظام‌الملک آپسر مفتخرالسلطنه، این شغل را به او سپردند و از همانجا معروف به حسین لله شد». حسین لله اصالتاً گزگانی بود و به‌علت ارتباط دیرینش با سردار افخم، از وی با عنوان حسین‌خان «سردار افخمی» یاد می‌شد!

**یک – کریم دواتگر:**

کریم (یا لقب تری‌گوییم: عبدالکریم) دواتگر، چنان که گفتیم، در سوء‌قصد به شیخ، نقشی اول را داشت. پندر کریم، در وریش میرزا آقا‌ا سر مردان‌ظهورالدوله مشهور (صوفی فراماسون) بود و خود ذری، بعدها به جرم اخاذی و فساد و خیانت، از سوی دوستانش در کمیته مجازات، به وضعی قبیح ترور شد! مستشارالدوله، که سران مشروطه، کریم را «آدم لغو و غیرقابل اعتمادی» می‌شرد و حاج‌بابای اردبیلی، همکار کریم در کمیته مجازات نیز، پس از قتل او به‌دست اعضای کمیته گفت: «این پدر سوخته کریم دواتگر، به ما خیانت کرده و… خود را به وثوق‌الدوله نزدیک ساخته و می‌خواست تمام ما را به کشتن بدهد».

نکته تاریخی جالب و عبرت‌انگیز آن است که کریم دواتگر، درست ۸سال پس از شهادت شیخ شهید و تنها با اختلاف یک روز، یعنی در ۱۲ رجب ۱۳۲۵ قمری، به‌دست رفقای خودش در کمیته مجازات (از جمله حسین لله، که هم‌دست کریم

در ترور شیخ‌فضل‌الله بود) به جرم خیانت و اخاذی به قتل رسید و پرونده‌اش برای همیشه بسته شد! چنان‌که دستیاران کریم در ترور شیخ نیز، فرجامی بهتر از او نداشتند: غلامحسین تهرانی، در آستانه فتح تهران در میان گروه پیرم کشته شد و حسین‌الله ولی به نوشته ملک‌زاده و کمیته مجازات، به جرم آدم‌کشی به قتل رسید! دیدی که خون ناحق پروانه، شمع را…!

حسین‌الله سال‌ها بعد از آن تاریخ، چگونگی قتل کریم دواتگر را، چنین شرح داد: «کریم دواتگر به کمیته خیانت کرد… من و رشیدالسلطان مأمور ترور او شدیم… او! به در خانه کریم دواتگر رفتیم. من در کوچه ایستادم و رشیدالسلطان در زد… کریم دواتگر یکتای پیرهن، یک جفت گیوه بر دویای، دم در آمد… کریم دواتگر و رشیدالسلطان مشغول قدم زدن در کوچه شدند و من پشت سر آن دو راه می‌رفتم. بعد از طی بیست یا سی قدم، من موزر را از جلد بیرون کشیدم و ۵گلوله بر گردن و سر و پشت کریم دواتگر شلیک کردم و او در دم کشته شد. سپس دوان دوان از آن مکان فرار کردیم و از انتظار ناپدید شدیم…».

**ب – حسین لله**

فرد دیگری که به اتهام شرکت در کار ترور دستگیر شد، حسین‌خان معروف به «حسین حقال» بود. حسین‌خان با حسین حمال، همان «حسین‌الله» آدمکش مشهور و همکار کریم دواتگر در کمیته مجازات است که سه سال شیخ‌فضل‌الله (با اختلاف ۴روز)، سیدعبدالله بهبهانی را در خانه‌اش به طرزی وحشیانه ترور کرد و کریم دواتگر را نیز، همو به گلوله بست و ماهیتش در بین ضاربین شیخ‌فضل‌الله، احتمالاً به‌عمد پنهان نگهداشته شده است! تصویر مشهوری از محبوسین باغ شاه وجود دارد که در تواریخ مشروطیت منعکس شده و هویت سومین نفر ایستاده از سمت چپ در آن تصویر، به توضیح زیرنویس آن: «میرزا حسین‌خان گماشته آقا‌بالاخان سردار» اعلام شده است. او همان حسین‌الله است، که مهدی ملک‌زاده(در خلال گزارش میرزا علی‌اکبر ارداقی از وضعیت محبوسین باغ‌شاه) دو جا از وی به همین نام: حسین‌خان لله، یاد می‌کند. یک شاهد عینی

قتل، از شیخ حسن‌خان نام برد. اطلاعاتی که از هویت شیخ‌حسن‌خان داریم، علاوه بر برادری او با حسین‌الله، گزارش عین‌السلطنه است که می‌نویسد: شیخ حسن «سابقاً نوکر حضرت علیا بود و حالا در بنایی بعضی‌ها سرکشی می‌کند و ربطی از معصاری دارد». مأموران دولت پس از ترور شیخ، به سراغ شیخ حسن‌خان، رفتند، ولی او فرار کرد و به سفارت انگلیس پناهنده شد، سفیر انگلیس او و برادرش (حسین‌خان لله را، «مورد حمایت» قرار داد. به نوشته عین‌السلطنه شیخ حسن از انگلیسی‌ها، «مان نامه» داشت و)با فشار و اصرار سفیر انگلیس)، استنطاق و محاکمه او برخلاف عرف جاری، در خانه سعدالدوله (وزیر خارجه انگولفیل وقت)، آن هم «با حضور امین سفارت» صورت گرفت!

**د-میرزا محمد خراسانی (نجات)**

دیگر از ضاربین شیخ‌فصل‌الله، میرزا محمد خراسانی (مدیر نجات) بود که در حوالی خانه وی منزل و پس از تبعید تقسی‌زاده از تهران، در جریان به توپ بستن مجلس اول، سمت و کالت او را به‌عهده داشت. حسین‌الله را در خانه خود حسینقلی‌خان نواب و عضو جناح مشروطه‌چیان تندرو بود و پس از انحلال مجلس اول، همراه با تقی‌زاده در سفارت انگلیس متحصن شده و زمانی که به ضمانت دول‌انگلیس، امنیت جانی و مالی کسب کرد، از تعقیب دولت ایران رهایی یافت. پس از ترور شیخ، او را هم دستگیر کردند.

**ج – شیخ حسن‌خان (برادر حسین لله)**

فرد دیگری که در ترور شیخ نقش داشت، شیخ حسن‌خان (برادر حسین لله) بود. کریم دواتگر در بازجویی خود، به‌عنوان محرک و آمر

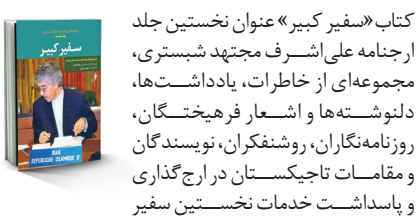


کریم دواتگر، ضارب اصلی ترور آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

**کریم دواتگر، بعدها به جرم اخاذی و فساد و خیانت، از سوی دوستانش در کمیته مجازات، به وضعی قبیح ترور شد! مستشارالدوله، از سران مشروطه، کریم را «آدم لغو و غیرقابل اعتمادی» می‌شرد و حاج بابای اردبیلی همکار کریم در کمیته مجازات نیز، پس از قتل او به‌دست اعضای کمیته گفت: «این پدر سوخته کریم دواتگر، به ما خیانت کرده و… خود را به وثوق‌الدوله نزدیک ساخته و می‌خواست تمام ما را به کشتن بدهد».**

### تاریخ معاصر

## سفیر کبیر

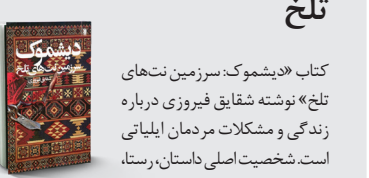


حسین‌الله نقر سوم ایستاده از سمت چپ که با علامت مشخصی شده است

کتاب «دیشموک: سرزمین نته‌های تلخ» نوشته شقایق فیروزی درباره زندگی و مشکلات مردمان ایلیاتی است.شخصیت اصلی داستان، رستا، مرحله‌ای در زندگی طی کرده که ریشه در آیین‌های سنتی زندگی ایلیاتی دارد، آمیخته با برخی رنج‌های دختران و زنان که پیش‌ترها به‌عنوان یک سنت رایج در ایل از سوی زنان پذیرفته شده بود.اما افرادی از نسل‌های جدید دختران و زنان جوان آن سنت‌های قدیمی را که‌مغایر باشرایط زندگی امروزی زنان است نمی‌پذیرند.رستا در زمان روایت داستان، دختر جوانی است که زندگی شهری را برگزیده اما خاطرات و مشکلات زندگی در ایل رهایی نمی‌کند. او، مادر بزرگش «باربی» را، به باربی بی در قه ساخته و هم‌ايد خویشت با تعریف کردن پوسته قصه‌ای ساختگی که روی دیگر و البته زیبایی زندگی رستا به‌حساب می‌آید، نوه رنجور بی‌مادرش را به زندگی امیدوار کند.اما «ماه‌تی‌تی»؛ شخصیتی که باربی بی در قه ساخته و هم‌ايد خویشت رستا محسوب می‌شود، به منزله‌مرون بیدار رستا، او را باور و پذیرفتن قهه باربی بی همواره برحذر می‌دارد. رستا به واسطه تجربه تلخی که دارد، از برخی افرادیایلیاتی دل‌خوش ندارد.اما با سفری به دیشموک که نوعی بازگشت نمادین به محل خاطرات دوران کودکی‌اش است و مرور لابه‌هایی از زندگی پدرش «هورزاده» در پایان قهه که از عشق زلال خود به «داگل» مادر رستامی گوید، به نوعی در باورهای پیشین خود بازاندیشی می‌کند و این، مرحله تازه‌ای از زندگی این دختر جوان برخاسته از یک جامعه ایلیاتی است.

### تاریخ معاصر

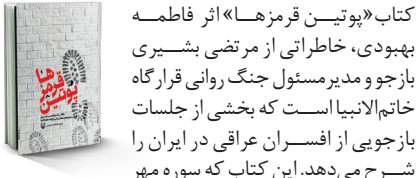
## دیشموک: سرزمین نته‌های تلخ



کتاب «دیشموک: سرزمین نته‌های تلخ» نوشته شقایق فیروزی درباره زندگی و مشکلات مردمان ایلیاتی است.شخصیت اصلی داستان، رستا، مرحله‌ای در زندگی طی کرده که ریشه در آیین‌های سنتی زندگی ایلیاتی دارد، آمیخته با برخی رنج‌های دختران و زنان که پیش‌ترها به‌عنوان یک سنت رایج در ایل از سوی زنان پذیرفته شده بود.اما افرادی از نسل‌های جدید دختران و زنان جوان آن سنت‌های قدیمی را که‌مغایر باشرایط زندگی امروزی زنان است نمی‌پذیرند.رستا در زمان روایت داستان، دختر جوانی است که زندگی شهری را برگزیده اما خاطرات و مشکلات زندگی در ایل رهایی نمی‌کند. او، مادر بزرگش «باربی» را، به باربی بی در قه ساخته و هم‌ايد خویشت با تعریف کردن پوسته قصه‌ای ساختگی که روی دیگر و البته زیبایی زندگی رستا به‌حساب می‌آید، نوه رنجور بی‌مادرش را به زندگی امیدوار کند.اما «ماه‌تی‌تی»؛ شخصیتی که باربی بی در قه ساخته و هم‌ايد خویشت رستا محسوب می‌شود، به منزله‌مرون بیدار رستا، او را باور و پذیرفتن قهه باربی بی همواره برحذر می‌دارد. رستا به واسطه تجربه تلخی که دارد، از برخی افرادیایلیاتی دل‌خوش ندارد.اما با سفری به دیشموک که نوعی بازگشت نمادین به محل خاطرات دوران کودکی‌اش است و مرور لابه‌هایی از زندگی پدرش «هورزاده» در پایان قهه که از عشق زلال خود به «داگل» مادر رستامی گوید، به نوعی در باورهای پیشین خود بازاندیشی می‌کند و این، مرحله تازه‌ای از زندگی این دختر جوان برخاسته از یک جامعه ایلیاتی است.

### تاریخ معاصر

## پوتین قرمزها



کتاب «پوتین قرمزها» اثر فاطمه بهبودی، خاطراتی از مرتضی بشیری بازجو و مدیرمسئول جنگ روانی قرار گاه خاتم‌الانبیا است که بخشی از جلسات بازجویی از افسران عراقی در ایران را شرح می‌دهد. این کتاب که سوره مهر آن را منتشر کرده در قالب اول شخص و از زبان بشیری روایت می‌شود. او تصاویری از نحوه فعالیت خود در ستاد جنگ روانی و نیز مراحل بازجویی از اسرای عراقی در ایران را در تشریح می‌کند. کتاب پوتین قرمزها به‌دلیل موضوع قابل توجه خود در ۳۶فصل مختلف به بازسازی برخی از صحنه‌هایی پرداخته‌است که بشیری با اسرای عراقی روبه‌رو می‌شده و در ادامه و در هر خاطره، بی‌نوشته‌های مفصل بهبودی درباره اتفاقات مرتبط با موضوع، اهمیت هر خاطره را قابل توجه می‌کند. در بخشی از کتاب پوتین قرمزها می‌خوانیم: باقری من را به پاسدار شبیه شمس معرفی کرد. او جانشین معاونت اطلاعات و با حفظ سمت مدیر جنگ روانی بود. مقاله‌ف ما در دفتر فرهنگی بسیج صورت گرفت. شمس را به‌شدت با من را پذیرفت و درباره آنچه در مدیریت جنگ روانی انجام می‌شد، اطلاعاتی در اختیارم گذاشت. در گفت‌وگو با شمس، او مرا متدین و خوش‌فکر یافتم. شمس در این دیدار حدود ۴۰۰ سؤال که در بازجویی از اسرای عراقی می‌پرسیدند، در اختیارم گذاشت تا با نوع کار جنگ روانی آشنا شوم. سؤال‌ها را خواندم. محور پرسش‌ها درباره اوضاع زندگی اسیر، اوضاع اقتصادی، وضعیت بازار در عراق، وجود مواد غذایی یا نبود آنها، کمبودها، وضعیت بهداشت در جبهه‌ها، اختلافات قبیلها و عشایر، امکانات زیستی و سؤالاتی مرتب با ضمیر اسرا بود.